

سال دوم

جلسه ۹۶

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۱۳ / ۲ / ۹۱ چهارشنبه

بحث سوم:



اشکال مرحوم مروج

اشکال اول

وقتی گفته شد : که امکان دارد اشاره داخل در موضوع له باشد و امکان دارد داخل نباشد
نمی شود گفت : پس داخل نیست چراکه امکان دلیل وقوع نیست

*

در امر لغت شناسی و معنی شناسی باید به سراغ روش های تحقیق مخصوص به خود رفت

ما می گوئیم

«وضع عام، موضوع له خاص» امکان ندارد

و می توانیم به سبب عدم امکان، دست از سخنانی که موضوع له را خاص بر می شمارند، بکشیم.

پس :

اگر گفتیم «اشاره» داخل در موضوع له است، باید به گونه ای آن را تصویر کنیم که موضوع له خاص نباشد.

اشکال مرحوم روحانی

اشکال دوم

اشاره خارجی فقط به جزئی ها تعلق می گیرد و نمی توان به طبیعت یا کلی اشاره کرد.

حال اگر گفتیم موضوع له و مستعمل فیه در اسماء اشاره، «عام» است

نمی توانیم بگوییم که اسماء اشاره وضع شده تا به وسیله آن ها به معنای آنها اشاره کنیم.

چراکه امکان اشاره حسیه خارجی به معنای کلی وجود ندارد

اشکال دوم

اشکال مرحوم روحانی

قلت :

اولاً :

«اراده الفرد من الكلی» خلاف مدعای آخوند است
چراکه در این گونه موارد، استعمال «مجازی» است و
مستعمل فیه، جزئی است

ثانیا :

این موارد، از باب «استعمال کلی در فرد» نیست بلکه
از باب «تطبیق کلی بر فرد» است

ان قلت :

همانطور که می توانیم لفظ کلی (مثلا انسان)
را به کار ببریم و از آن فرد را اراده کنیم، می
توانیم اسماء اشاره (عام) را به کار ببریم و از
آن جزئی را اراده کنیم

ما می گوئیم

(۱)

معنای وضع شده در «وضع و موضوع له عام»:

✓ «طبیعت به قید کلیت» نیست

✓ بلکه «طبیعت بما هی هی» است

✓ این طبیعت در خارج = جزئی است

✓ استعمال از باب «انطباق» است نه «مجاز»!

(۲: اشکال بر مرحوم روحانی)

اگر اسماء اشاره وضع شده باشند بر

«طبیعت مفرد مذکر»

(اما با سفارش واضع به اینکه آن را در وقتی به

کار ببرید که در مقام اشاره هستید)

این طبیعت می تواند منطبق بر «زید» شود

حقیقت اشاره چیست؟

نکته اول

بیان چند نکته

تفاوت اشاره عملی با دیگر علائم عملی (حرکات و سکناات سر و دست)

علائم عملی ← محتاج وضع هستند ← دلالت وضعی

اشاره ← در میان حیوانات و طفل های صغیر هم جاری است ← دلالت طبیعی

نکته دوم

بیان چند نکته

✓ «اشاره» از مقوله «فعل» :

چراکه عملی چیزی جز بالا آوردن دست - یا امثال آن - به سمت مشارّ الیه نیست

✓ همه هویت اشاره :

خط موهومی که بین آلت اشاره و مشارّ الیه برقرار می شود.

✓ غایت از اشاره :

آن است که مخاطب را متوجه مشارّ الیه کنیم

✓ اشاره، مفهومی انتزاعی :

اشاره مفهومی است انتزاعی که از فعل خارجی و نسبت آلت اشاره با مشارّ الیه، در

ذهن پدید می آید

نکته سوم

بیان چند نکته

✓ اجزاء نفس الامری در تحقق یک «اشاره» :

۱. «مشیر» = اشاره کننده

۲. «آلت اشاره» = وسیله ای که با آن اشاره می کنیم

۳. «مشارّ الیه» = چیزی که به آن اشاره می کنیم

✓ اشاره، مفهومی انتزاعی

از نسبت بین آلت اشاره و مشارّ الیه، مفهوم اشاره انتزاع می شود.

نکته چهارم

بیان چند نکته

✓ **مشارّ الیه** هیچ گونه دخالتی در «موضوع له» ندارد.

نکته چهارم

نتیجه گیری

- ✓ اسماء اشاره وضع شده اند تا به جای آلت اشاره قرار بگیرند.
- ✓ **پس** وضع اسماء اشاره عبارت است از «اعتبار الاسماء آلة للإشارة»
- ✓ **موضوع له اسماء اشاره** = «آلت اشاره» (یعنی برای این وضع شده اند)
- ✓ **بیان دیگر** : آنها وضع شده اند تا به وسیله آنها اشاره را ایجاد کنیم
- ✓ **نکته** : این ایجاد در وعاء اعتبار انشایی است و لذا وجود این اشاره هم اعتباری است.

نکته چهارم

نتیجه گیری

✓ **نکته:** با این بیان، اسماء اشاره دارای معنی نیستند ولی موضوع له دارند

تغییر در تعریف وضع = «الوضع جعل اللفظ علامة للمعنى او جعله آله لإيجاد الاعتبار»

✓ **همین نکته درباره انشاء هم جاری است**

یعنی وقتی گفتیم انشاء عبارت است از ایجاد المعنى باللفظ فى وعاء الاعتبار العقلایى،

لاجرم صیغه انشایی دارای معنی نیست بلکه موجد معنی است؛ پس آلت ایجاد معنی است

✓ **کاربرد «علامت»:**

به عبارت کلی تر «علامت» در جایی می آید که الفاظ حکایی باشند و اگر الفاظ «ایجادى»

شدند دیگر الفاظ علامت نیستند بلکه آلت ایجاد هستند)